

روزی که صدا به صدا رسید

هما سعادت‌مند
h.saadatmand@shahraranews.ir

اختراعش جهان را کوچک و جهانیان را در دسترس تر قرار داد، آن قدر که می شد دنیا را روی میز چوبی کنار پنجره یا سر طاقچه گنج‌بری شده گل و مرغ، کنار دیوان حافظ گذاشت و با هر زنگ خوردنش به تماشای صدایی آشن‌نا نشست. برابر تقویم‌های رسمی، ۱۴۵ سال پیش در چنین روزی (۱۲۵۵ خورشیدی / ۱۸۷۶ میلادی) نخستین صدا از طریق سیم‌های نازک ارتباط عبور کرد تا کارگاه «الکساندر گراهام بل» نخستین مکانی باشد که در آن مکالمه تلفنی اتفاق می افتد. در این مکالمه، «بل» به همکارش که در اتاق کناری منتظر بود، گفت: «آقای واتسن بیایید اینجا، می خواهم شما را ببینم» و چه بدبارها که پس از این دیدنی شدند و چه بی‌قراری‌ها که به‌قرار رسیدند.

۲۷سال پس از این اختراع، «معب‌الممالک» به‌عنوان نخستین ایرانی تلاش کرد در محرم سال ۱۳۲۱ (۱۲۸۲ خورشیدی) امتیاز تلفن ایران را که در آن ایام دست روس‌ها بوده است، بخرد و تلفن را ملی کند، اما پس از چندی، چون توانایی وامکانات انجام این مهم را نداشته است، آن را در مقابل دریافت ۲۰ هزار تومان به بلژیکی‌ها، که مؤسساتی در ایران داشتند، واگذار می‌کند. با این اتفاق، رگ وطن‌دوستی برخی سرمایه‌داران ایرانی بالا می‌زند و آنان که تاب تماشای بلژیکی‌ها با چنین امتیازی را نداشتند، تصمیم می‌گیرند تا خود صاحب تلفن ایران شوند.

برای‌به نوشته این پژوهشگر، در سال ۱۳۲۰ قمری (۱۲۸۱ خورشیدی) امتیاز تلفن مشهد و توابع از طرف مظفرالدین شاه به مرحوم «میرزا احمدخان منشورالملک» واگذار می‌شود که کنسول وقت عشق‌آباد بوده است. مرحوم منشورالملک هم پس از رسیدن سیاهه دستور مظفری با سرمایه شخصی خود و همیاری «مرحوم میرزا علی‌اکبر خان»، تلفن‌خانه مشهد را تأسیس می‌کند که مدیریت آن تا سال ۱۳۳۴ قمری (۱۲۹۵ خورشیدی) برعهده میرزا علی‌اکبر خان بوده است. در این دوران تعداد نمره تلفن‌های مشهد از ۷۰ بیشتر نمی‌شده است. پس از فوت علی‌اکبر خان، منشورالملک سرپرستی تلفن‌خانه مشهد را برای مدتی به «حاج حسین آقای ملک» می‌سپارد. ۲سال بعد، این سمت به «علی‌اکبر لاری» می‌رسد و او تا سال ۱۳۱۰ بر این حکم باقی می‌ماند.

عباسپور در پایان‌نامه خود آورده که تلفن‌خانه مشهد تا سال ۱۳۱۶ با سرمایه منشورالملک و ورثه مرحوم میرزا علی‌اکبر خان لاری اداره می‌شده است، اما پس از آن، همه سهام‌داران سهم خود را به «شرکت سهامی کل تلفن ایران» واگذار می‌کنند. در این سال تعداد نمره تلفن‌های مشهد به ۳۵۰ شماره رسیده بوده است. برحسب روایت‌ها، ابتدای کار به تلفن در مشهد آن‌طور که بایدو شاید توجه نشد اما پس از آشنایی مشهدی‌ها با این اختراع، از سال ۱۳۰۶ تعداد تلفن‌های مشهد از ۷۰۰ به ۱۰۰۰ شماره می‌رسد. این رقم در سال ۱۳۱۶، ۳۵۰شماره بوده که تا سال ۱۳۲۰ به ۵۰۰شماره افزایش

● **تلفن درخراسان**

بهره‌برداری از تلفن فقط به مشهد خلاصه نمی‌شده است و مدیران تلفن‌خانه در همان اوایل از سال ۱۲۹۹ خورشیدی تصمیم می‌گیرند طول خطوط ارتباط را از خیابان‌های مشهد فراتر ببرند و آن را به دیگر شهرهای خراسان برسانند. برهمین اساس، نخست یک رشته سیم که هزینه آن را مؤسسه تلفن مشهد پرداخت کرده بود، رباط طرق را به مشهد وصل می‌کند اما پس از مدتی به دلیل نداشتن درآمد جمع‌آوری می‌شود. مدیران تلفن‌خانه ۱۹ سال بعد دوباره این تصمیم را عملیاتی می‌کنند.

در سال ۱۳۱۸ شرکت سهامی تلفن ایران سیم‌کشی از مشهد به نیشابور، سبزوار، قوچان، شیروان، بجنورد، درگز و سرخس را در رأس امور کاری خود قرار می‌دهد که خطوط شمال خراسان به اجاره «یوسف‌هراتی» درمی‌آید. رشته سیمی هم از مشهد تا سرخس کشیده می‌شود که گویا در وقایع شهریور ۱۳۲۰ و حمله متفقین به مشهد از بین می‌رود. بقیه خطوط هم طبق اسناد در اجاره آقایان «تهرانچی» و «صنعی» بوده است که آن‌ها تا زمان ملی‌شدن ارتباط تلفنی، از عواید آن استفاده می‌کرده‌اند.

ناگفته‌نماند تلفن‌های استان خراسان در ۳ مرکز مشهد، شمال و جنوب خراسان پراکنده بودند و

هر یک از این مراکز به‌صورت اجاره‌ای یا شخصی اداره می‌شده‌اند. درآمد و هزینه این خطوط هم

به‌طور مستقل جمع و خرج می‌شدند و فقط مالکان و مستأجران خطوط شمال و جنوب خراسان در پایان هر

سال پس از کسر هزینه‌های لازم ۲۰درصد سودویژه را

● **تلفن‌خانه پایتخت**

در راستای تلاش‌ها برای ملی کردن تلفن در ایران، سرانجام آقایان «محاسب‌الملک»، «ارباب‌جهانیان» و «حاج اسماعیل تهرانیچی» موفق شدند امتیاز تلفن را از بلژیکی‌ها پس بگیرند و خود صاحب و سرمایه‌گذار صنعت ارتباط در کشور شوند. در ادامه، «حاج ربیع‌آقا»، «حاج عباسقلی آقا»، «حاج میرزا علی صراف» و «حاجی فخرخان»، از سرمایه‌داران پایتخت، نیز به این عده ۲نفری ملحق شدند و نامشان در فهرست سهام‌داران «شرکت تلفن ایران» قرار گرفت. روایت است که این آقایان هر روز عصر در اتاق تلفن‌خانه پایتخت که جای محقر و تنگی بوده است، حاضر می‌شدند و عایدات روزانه را پس از وضع مخارج حسابدار، متصدی تلفن و... بین خود تقسیم می‌کردند. گویا این مبلغ در ابتدای کار آن قدر کم و ناچیز بوده که به هرکدامشان ۲۵ریال ۳تومان بیشتر نمی‌رسیده است. بعدها در نتیجه افزوده‌شدن سرمایه و پیداشدن سهام‌دار جدید، تلفن در ایران شکل جدیدی به خود می‌گیرد و این شرکت موفق می‌شود از ابتدای سال ۱۲۹۱ تا ۱۳۰۲ خورشیدی در پایتخت و برخی شهرستان‌ها مراکزی برای ارتباط تلفنی مردم ایجاد کند. تا این دوران، تلفن در ایران مغناطیسی بوده است، اما از این سال به بعد باتوجه‌به پیشرفت‌های ارتباطی و تلفنی در بیرون مرزا، شرکت تلفن ایران هم تصمیم می‌گیرد سیستم تلفن در کشور را تغییر دهد. به همین دلیل، یک دستگاه تلفن ۲۰۰۰شماره‌ای برقی خریداری می‌کند که این دستگاه در سال ۱۳۰۵ نصب و به بهره‌برداری می‌رسد.

در سال ۱۳۱۵ خورشیدی «شرکت سهامی کل تلفن ایران» تأسیس می‌شود. این شرکت یک سال بعد ۶۰۰۰شماره برقی تلفن از کارخانه زمینس آلمان برای خانه‌های پایتخت می‌خرد اما که این دستگاه در سال ۱۳۰۵ نصب و به بهره‌برداری می‌رسد.

تلفن خانه مشهد

یافت.

از شهریور ۱۳۲۰ به بعد نیز بر اثر جنگ جهانی دوم چرخ چرخه‌های پیشرفت مملکت کند می‌شود و تاحدی از پیشرفت سریع و ترقی کشور کاسته می‌شود، اما بازار تجارت رونق می‌گیرد و عده‌ای سرمایه‌دار به وجود می‌آیند که به قدرت تلفن در انجام معاملات تجاری پی می‌برند. وجود این تاجران، سبب توسعه شبکه‌های تلفن در شهر می‌شود، آن چنان که در سال ۱۳۲۷، مرکز دومی با ۳۰۰شماره در ابتدای بازار بزرگ به‌نام «مرکز بازار» پا می‌گیرد که بیشتر مشترک آن را بازرگانان و کسبه مؤسسات دادوستد اطراف فلکه حضرت و بازاریان تشکیل می‌داده‌اند.

ناگفته نماند که این افزایش ناگهانی تقاضا برای دریافت خط تلفن بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶ سبب نایاب‌شدن خط و شماره در شهر می‌شود، آن چنان که در مشهد بازار سیاه تلفن به وجود می‌آید که به‌مرور از شدت آن کاسته می‌شود.

«مهدی سیدی»، مشهدپژوه، هم در کتاب «نگاهی به تاریخ جغرافیای مشهد» از وجود ۲شعبه تلفن‌خانه در سال‌های ابتدایی قرن نام می‌برد و می‌نویسد: «در مشهد ۲مؤسسه تلفن دایر بوده است که اولی شعبه‌ای



مراسم بهره‌برداری از نخستین تلفن در ایران - اواخر دوره قاجار

روز بیشتر می‌شود. شرکت برای رفع نیاز، ۳۰۰۰شماره دیگر نیز سفارش می‌دهد که این نمره تلفن‌ها با آغاز جنگ جهانی دوم هرگز به مقصد ایران نمی‌رسند. برابر آمارهای «مهدی عباس‌پور» در پایان‌نامه خود که موضوع آن «تلفن در خراسان» است و

ساخت این بنا که ۵طبقه داشته است، ۳ماه بعد و در آخرین روزهای تابستان به پایان می‌رسد تا پس از این تلفن خودکار در مشهد جای خود را به تلفن‌های مغناطیسی بدهد. در شهریور ۱۳۳۸، کارکنان تلفن‌خانه شهر شروع به نصب ۳۰۰۰شماره تلفن خودکار می‌کنند که همه آن‌ها تا ۱۷فروردین ۱۳۳۹ بهره‌برداری می‌شود.

پس از این، تلفن در مشهد ۲دوره مهم را پشت سر می‌گذارد که می‌توان از آن به‌عنوان مراحل توسعه شبکه مخابراتی یاد کرد. دوره نخست در اردیبهشت ۱۳۴۰ با بهره‌برداری از ۲۰۰۰شماره تلفن اتفاق می‌افتد و دوره دوم نیز با فاصله‌ای چهارساله در تیر ۱۳۴۴ با راه‌اندازی ۲۰۰۰شماره دیگر به سرانجام می‌رسد و به‌این ترتیب تلفن به یکی از وسایل ضروری در زندگی مشهدی‌ها تبدیل می‌شود.



نمونه‌ای از نخستین تلفن‌های وارد شده به مشهد

درآمد مکالمه

نرخ مکالمات داخلی مشهد یکریال و مشهد با شهرستان‌های تابع خراسان از ابتدای تأسیس خطوط مکالماتی تا سال۱۳۳۱ برای هر دقیقه مکالمه، ۴/۵ریال بوده است. همچنین برای حق‌الدعوه طرف مقابل در مقصد، ۱/۵ریال دریافت می‌شده است. اما این نوع نرخ مکالمات ثابت نماند و با گذر سال‌ها براساس تغییر نرخ تورم، پیوسته تغییر کرد. این رقم در سال۱۳۴۱ به ۴ریال برای هر مکالمه داخلی و ۷ریال برای مکالمات بیرون شهری می‌رسد. لازم به یادآوری است که درآمد تلفن مشهد در گذشته شامل درآمد سیم‌کشی، آبنorman، کرلیه تلفن، حق‌الحفاظه تغییر مکان، تعمیر تلفن و مواردی از این دست می‌شده است. در ابتدای تأسیس تلفن برای نصب و سیم‌کشی تلفن در محلی که احتیاج بود، ۵۰۰ریال برای سیم‌کشی و ماهانه۳۰ریال برای آبنorman و ۲۰۰ریال به‌عنوان کرلیه تلفن از مشترکان دریافت می‌شده است.



یکی از نمازگاه‌های مخابرات مشهد قبل از افتتاح تلفن خودکار - دوره پهلوی اول



خانم شبانکاره مادرانور ۱۸مخابرات - دهه ۵۰هـ



تلفنخانه اداره مخابرات گناباد - دهه ۵۰هـ

۴۰سال لوپتگیری کردیم، بی یک توگوشی!

روایت عموی خوش‌زبان مشهدی
که آخر عمرش، احتیاط‌کار شده بود

بهرام آبریا، پسر علی آبریا، عکاس مشهور مشهدی و نوه مرحوم مجمع‌الصناع، است. اودر سال ۲۸در کوچه «آب میرزا» در بالاخیابان چشم‌باز کرده و چون در همین کوچه‌ها قد کشیده است، خاطره‌های زیادی از خاندان‌های معروفی چون سبزواری، قرشی و... دارد.

او آن چنان که از حرف زدنش پیداست، جیک‌وپوک زندگی و کار پدرش را می‌داند، از زمانی که در مدرسه شاه‌رضا با محمد زوار هم کلاس بوده تا زمانی که برگی یک قران پول عکاسی نسخ خطی آستان قدس را می‌گرفته است و...

خاطرات او از «علی آبریا» موضوع جذابی برای یک گپ طولانی است. هرچند روایت او از «علی آقای ارباب» هم روایتی شنیدنی است؛ چهره‌ای داش مشتی که نامش با پاتوق داری در خیابان ارگ پیوند خورده، عموی مشهور مشهدی که از یک سودایی علی آبریاست و از سوی دیگر دایی مرحوم آیت... واعظ طیبسی. بهرام آبریا در این روایت درباره این چهره صاحب‌نام مشهدی می‌گوید: مرحوم علی ارباب، پسر ارباب بزرگ یزدی بود که از یزد مهاجرت کرده و وارد مشهد شده بودند. این‌ها به کار تجارت مشغول بودند. خاطرم هست که علی آقای ارباب، حالت بزرگ منشی و بزرگ‌تری هم به اطرافیان داشتند. معروف هم بودند به حالت داش مشتی بودن. کار راه‌انداز مردم بودند و هرکسی هم در محله‌اش مزاحمی داشته، علی اقامی فرستاده است که تنبیهش کنند که مثلاً چرا بدچشمی کرده‌ای.

ایشان دایی پدر من بود و خاطرم هست که به حرف‌های نغزش شناخته می‌شد. نقل از ایشان است که «ما ۴۰سال لوپتگیری کردیم و یک توگوشی نخوردیم». یا یادم هست به یکی گفته بود: «ما اگر به یکی سلام یا احترام می‌کنیم، به دلیل کمالاتش است. اگر برای پولش باشد، می‌رویم جلوی بانک ملی که از همه بیشتر پول دارد. اگر برای گردن کلفتی‌اش باشد، می‌رویم جلوی چنار شاندیز. پس ما فقط به دلیل کمالات است که خواهان کسی می‌شویم.»

عموی ما نقل می‌کرد که: «من از یک درس نمره نیاورده بودم. آدم پیش دایی جان. گفتم: دایی جان. چیه محمود آقا جان؟ گفتم: این معلمان به من نمره نداده است. دیدم زود درشکه‌چی‌اش را صدا کرد و گفت: زود برو، هر چقدر محمود آقا می‌خواهد، نمره‌اش را از معلم بگیر.» تعریف می‌کرد: «مانسشتیم داخل درشکه و رفتیم در خانه معلم. به خانه‌اش که رسیدیم، درشکه‌چی گفت: این بچه خواهر آقای اربابه. نباید راحت بشه. معلم هم رو کرد که چی می‌خوای تو؟ گفتم: نمره ۲۰. گفت: گرگ‌های وحشی شکمت را پاره کنند. برو که بهت ۱۵ دادم. بیچاره ترسیده بود که علی آقا ارباب درشکه‌چی‌اش را فرستاده در خانه‌شان و خلاصه نمره‌اش را داده بود.» علی آقادر کوچه «ناظر» ساکن بود. خیلی هم احتیاط‌کار بود خدا بیامرز. خب مرحوم طیبسی، پسر خاله پدر ما، هم که خواهر زاده دیگر ایشان بود، در همان کوچه ساکن بود. خاطرم هست مرحوم ارباب در آن سال‌های کهن سالی، با یک کرسیچه‌ای می‌آمدن‌در سر کوچه‌شان می‌نشستند به تماشای آمد و شد مردم. انقلاب که شد، بعد ترور شهید مطهری و شهید مفتح، علی آقا هم با رو بند پلش را جمع کرد و رفت خانه دامادش در آب‌وبرق. از ایشان پرسیده بودند: «علی آقا! چرا رفتید خانه دامادتان؟» گفته بود: «دیدم یک وقت می‌آیند سراغ این بچه خواهرمان. می‌گویند این هم دایی‌اش است. یک تیر هم به ما می‌زنند!» بنده خدا خیلی احتیاط‌کار بود!

پ.ن:

۱. خاندان سبزواری: از خاندان‌های مشهور و بزرگ مشهدی که خانه تاریخی‌شان تا یک دهه پیش در بالاخیابان موجود بود.

۲. خاندان قرشی: خاندان مشهور مشهدی که به املاکشان در شهر سلامه و موقوفات درمانی‌شان در مشهد شناخته می‌شوند.

۳. محمد زوار: چهره صاحب‌نام فرهنگ شهر مشهد و مدیر مدرسه شاه‌رضا.

۴. چنار شاندیز: درخت کهن سال و تنومندی در ابتدای شاندیز که در گذشته از محیط داخلی‌اش به‌عنوان محل کسب استفاده می‌شد.



چند نماز از خیابان‌های ارگ و خسروی در مشهد قدیم

شهریار

روزنامه شهرامشیدوزنگی

۳شنبه۱۹ اسفند ۱۳۹۹۲۵ شهریور ۱۳۴۴۳۳۴۴هـ.ش

SHAHRARANEWS.IR



تاریخ و هویت